

# زمان و دیگرى

امانوئل لویناس

ترجمہ سمیرا رشید پور



نشرى

## فهرست مطالب

۷	مقدمه مترجم.....
۳۷	پیشگفتار.....

### یکم

۴۹	أبژه و طرح.....
۵۳	تنهایی وجود.....
۵۶	وجود بدون موجود.....
۶۲	أقنوم.....
۶۶	تنهایی و أقنوم.....
۶۷	تنهایی و مادیت.....

### دوم

۷۳	زندگی روزمره و رستگاری.....
۷۷	رستگاری از طریق جهان؛ مانده‌ها.....
۷۹	تعالی نور و تعالی عقل.....

سوم

۸۳	..... کار
۸۵	..... رنج و مرگ
۸۸	..... مرگ و آینده
۹۱	..... رخداد و دیگری
۹۴	..... دیگر و دیگری
۹۷	..... زمان و دیگری

چهارم

۱۰۳	..... قدرت و رابطه با دیگری
۱۰۶	..... اروس
۱۱۲	..... باروری
۱۱۷	..... یادداشت‌های نویسنده
۱۱۹	..... منابع مقدمه و پانوشتهای مترجم
۱۲۱	..... واژه‌نامه
۱۲۴	..... نمایه

## أبژه و طرح

هدف از این کنفرانس‌ها نشان دادن این مسئله است که زمان، مسئله یک سوژه‌پرداشده و تنها نیست، بلکه زمان همان رابطه سوژه با دیگری است.

هیچ [مضمون] جامعه‌شناختی‌ای در این تز<sup>۱</sup> وجود ندارد. هدف از این [بحث] بیان این مطلب نیست که زمان چگونه تکه‌تکه می‌شود و نظم و ترتیب می‌گیرد، آن هم به مدد مفاهیمی که از جامعه اقتباس می‌کنیم، یعنی این که چگونه جامعه به ما اجازه می‌دهد زمان را برای خودمان به نوعی بازحاضرسازی کنیم. این کنفرانس درباره ایده [یا تصویر] ما در باب زمان نیست، بلکه درباره خود زمان است.

برای دفاع از این نظریه، از یک سو، باید مفهوم تنهایی را موضوع تأمل خود قرار دهیم و از سوی دیگر به امکاناتی<sup>۲</sup> توجه کنیم که زمان به [مفهوم] تنهایی اعطا می‌کند.

تحلیل‌هایی که [در این جا] قصد ارائه‌شان را داریم، تحلیل‌هایی نه مردم‌شناختی، بلکه هستی‌شناختی‌اند. در واقع، ما به وجود مشکلات و ساختارهای هستی‌شناختی باور داریم. البته مراد ما [از ساختارهای هستی‌شناختی] در معنایی نیست که رنالیست‌ها به هستی‌شناسی می‌دهند — [یعنی] توصیف هستی داده‌شده در مقام امری محض و ساده. باید تصدیق کنیم که هستی یک مفهوم توخالی نیست، بلکه مفهومی است که دیالکتیک خاص خود را دارد و مفاهیمی همچون تنهایی یا در جمع بودن در دقیقه خاصی از این دیالکتیک پدیدار می‌شوند. همچنین تنهایی و در جمع بودن<sup>۳</sup> مفاهیمی

---

1. thèse

2. chances

3. collectivité

حرف اضافه با (mit) توصیف‌کننده رابطه است. از همین رو، ارتباط و معاشرت در کنار هم‌اند، حول چیزی، حول حدِ مشترکی و دقیق‌تر بگوییم برای هایدگر حول حقیقت‌اند. اما این رابطه، رابطهٔ چهره به چهره نیست. هر کس همه چیز را همراه با خودش [به رابطه] می‌آورد جز امر خصوصی وجودش را. امیدواریم [این‌جا] بتوانیم به سهم خودمان، نشان دهیم که مسئله [در واقع] حرف اضافه با (mit) نیست که باید [بتواند] رابطهٔ اصیل با دیگری را توصیف کند.

هرچند شیوهٔ ما در پرداختن به این موضوع، چه‌بسا به بسط موضوعاتی منجر شود که شاید نسبتاً دشوار باشند، اما حالتِ اسفناک [و در عین حال] درخشانِ بسطِ موضوعاتِ مردم‌شناختی را نخواهند داشت. در عوض، آیا می‌توان از تنهاییِ طور دیگری سخن گفت، یعنی به مثابه چیزی غیر از بدبختی و ضدیتش با در جمع بودن — همین در جمع بودنی که معمولاً آن را در تضاد با تنهایی خوشبختی می‌پنداریم؟

وقتی به ریشهٔ هستی‌شناختیِ تنهایی برگردیم، این امید وجود دارد که به طور اجمالی بینیم چگونه این تنهایی می‌تواند فراتر برود. بنابراین بهتر است همین‌جا بلافاصله [این را هم] بگوییم که این فراروی<sup>۱</sup> چه نخواهد بود: [قطعاً] قسمی شناخت نیست، زیرا از طریق شناختِ ابژه، چه بخواهیم چه نخواهیم، از سوی سوژه جذب شده است و [طبیعتاً] دوگانگی ناپدید می‌شود. این فراروی، قسمی برون‌خویشی<sup>۲</sup> هم نیست، زیرا در برون‌خویشی، سوژه جذب ابژه می‌شود و خود را در وحدت با آن می‌یابد. در نتیجه، تمامی این روابط منجر به نابودی و محو شدن دیگری می‌شود.

به همین دلیل، ما با مسئلهٔ رنج و مرگ مواجه می‌شویم. نه به این دلیل که این جارانج و مرگ مضمون‌هایی بسیار زیبا باشند و [صرفاً این] مضمون‌ها اجازهٔ بسط‌های درخشان و روزآمد بدهند؛ بلکه به این دلیل که در پدیدار مرگ، تنهایی خود را در کنار یک راز می‌یابد. رازی که نباید آن را از وجه سلبی‌اش، به منزلهٔ چیزی که ناشناخته است، فهمید بلکه باید معنایی ایجابی برایش برگزید. این مفهوم به ما اجازه خواهد داد در سوژه به نوعی رابطه پی ببریم که به بازگشت محض و سادهٔ تنهایی‌اش تقلیل پیدا نخواهد کرد.

1. dépassement

2. extase

صرفاً روان‌شناختی نیستند، مانند نیازی که می‌توانیم نسبت به دیگری داشته باشیم به منزلهٔ قسمی پیش‌آگاهی<sup>۱</sup> یا پیش‌احساس<sup>۲</sup> یا پیش‌نگری<sup>۳</sup> نسبت به دیگری‌ای که در همین نیاز تعبیه شده است. ما بر آنیم تا تنهایی را همچون مقوله‌ای از هستی معرفی کنیم، و جایگاهش را در دیالکتیک هستی یا — از آن‌جا که کلمهٔ دیالکتیک معنایی معین‌تر دارد — علاوه بر آن، جایگاه تنهایی را در اقتصاد<sup>۴</sup> عمومی هستی نشان دهیم.

بنابراین، در همین آغاز کار، این برداشت هایدگری را رد می‌کنیم که تنهایی را در بطن نوعی رابطهٔ آغازین با دیگری مد نظر دارد. این برداشت<sup>۵</sup> شاید از حیث مردم‌شناختی قابل قبول باشد، اما از نظر هستی‌شناختی مبهم به نظر می‌رسد. هایدگر رابطه با دیگری را به مثابهٔ ساختار هستی‌شناختی دازاین<sup>۶</sup> مطرح می‌کند: در عمل، این رابطه هیچ نقشی در ماجرای هستی و در اگزستانسیال تحلیلی<sup>۷</sup> ندارد. تمامی تحلیل‌های موجود دربارهٔ وجود و زمان<sup>۸</sup> یا به دنبال [یافتن ردی از] بی‌شخص‌بودگی<sup>۹</sup> زندگی روزمره است یا پیگیر مسئلهٔ دازاینِ تنها و بی‌کس است. از طرفی، آیا تنهایی خصلت تراژیکش را از نیستی می‌گیرد یا از محرومیتی [می‌گیرد] که از دیگری به واسطهٔ مرگ نصیبش می‌شود و مرگ [دیگری] بر آن تأکید دارد؟ این‌جا کمی ابهام وجود دارد. برای عبور از تعریف تنهایی با اجتماعی بودن، و برای عبور از اجتماعی بودن با [خود] تنهایی، با نوعی تقاضا مواجه‌ایم. در نهایت، نزد هایدگر، دیگری در وضعیتِ اساسی با-دیگری-بودن (Miteinandersein) پدیدار می‌شود — به طور متقابل با یکدیگر بودن ... در این‌جا

1. préscience

2. présentiment

3. anticipation

۴. *economie* در این‌جا مراد از اقتصاد بسیار فراتر از تصور عام در مورد علمی به نام اقتصاد است. این اصطلاح که ریشهٔ یونانی دارد (oikos (ایکوس) در معنای خانه و νέμωμαι (نوموای) در معنای مدیریت) و در فلسفهٔ اسلامی آن را به تدبیر منزل ترجمه کرده‌اند، بیشتر به معنای ساختار، سامان‌بخشی و سامان‌دهی به یک امر است. به همین منظور ما از ترجمهٔ تدبیر منزل که صرفاً به معنای ارسطویی واژه محدود می‌شود صرف‌نظر کردیم و برای یکسان‌سازی در کل متن، خود واژهٔ اقتصاد و ترکیباتش را نزدیک‌تر به منظور لویناس یافتیم.

5. conception

6. dasein

7. analytique existantiale

8. *Sein und Zeit*

9. impersonnalité